

عنوان مقاله

تأديب زوجه و طفل در شريعت اسلام

ترتیب کننده: قانونپال فرید احمد فخر عطائی عضو مسلکی دیپارتمنت قوانین جزایی انستیتوت امور قانونگذاری و تحقیقات علمی_ حقوقی وزارت عدلیه

چکیده

تأديب در شريعت اسلام از جمله عوامل موجهه جرم محسوب شده است و به تأسی از احكام شريعت اسلام در اكثر كشور های اسلامی نیز تأديب را سببی از اسباب اباحت جرم پنداشته اند، هدف از تأديب در شريعت اسلام اصلاح فرد می باشد نه انتقام و عقده گشایی، بنا بر این زمانیکه شخص اصلاح گردید تأديب هم باید آنأ متوقف شود و هم چنان تأديب را شريعت در محدوده معین و با سبک و آلات مشخص پیشبینی نموده اگر فردی در استفاده از حق تأديب از محدوده شريعت اسلام با فراتر نهد قابل تعزیر می باشد، از آنجائیکه افغانستان یک کشور اسلامی است و تأديب در شريعت اسلام از جمله عوامل موجهه جرم می باشد این مورد در اسناد تقنینی نیز باید به رسمیت شناخته شود.

در این مقاله تأديب زن و طفل توسط شوهر و پدر تبیین گردیده و شرایط و چگونگی تأديب آنها در پرتو شريعت اسلام به بحث و بررسی گرفته است، یافته های این تحقیق نشان می دهد که تأديب را در موارد مشخص شريعت اسلام به هدف اصلاحی در محدوده معین پذیرفته است.

کلید واژگان: تأديب، زوجه، طفل، شريعت اسلام.

در شریعت اسلام اصل بر این است که اعمال حرام به طور عموم بر همگی منع می‌باشد اما بر این اصل مانند سایر اصول نیز استثنائات مرتب گردیده است به این مفهوم که بعضی از این اعمال را نسبت به اشخاصی که واجد اوصاف معینی باشند، مجاز دانسته است زیرا وضعیت و حالت مسلط بر اشخاص این اباحت را ایجاب می‌نماید. نه تنها انجام اعمال ممنوع بر آن مباح می‌شود بلکه اهداف شارع نیز تأمین می‌گردد.

وارد کردن ضرب بر همگی حرام می‌باشد اما تربیت اطفال و رشد سالم آنها به ضرورت اقتضا می‌کند که تأدیب شوند و چون شریعت بر کسانی که عهده دار تربیت اطفال و زنان اند دستور داده است که آنها را به بهترین وجه تربیت و آموزش دهند، به آنها اجازه هم داده است که به عنوان تحقق وظیفه شان، اطفال را به قصد تأدیب و تعلیم تنبیه نمایند. در مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله علیه شوهر و پدر حق تأدیب دارند و همین امر برای مدرس و معلم، تکلیف و واجب است. هرگاه حق تحلیل گردد، دیده می‌شود که حق اقتداری است که در چارچوب معین برای صاحب حق نسبت به محل حق به وجود می‌آید، پس حق تأدیب برای ادب کننده نسبت به محل تأدیب که مثلاً همسر یا فرزند یا شاگرد است، سلطه و اقتدار می‌بخشد هرگاه تکلیف تحلیل گردد، دیده می‌شود که مکلف بر محل تکلیف همان سلطه و اقتدار را دارد و انجام دادن واجب را برای وی به عنوان حقی در محل تکلیف قرار می‌دهد. وجوب تأدیب به عقیده‌ی کسانی که آن را واجب و تکلیف می‌دانند بر مکلف نسبت به محل تکلیف مثلاً فرزند و شاگرد همان سلطه و اقتدار صاحب حق را می‌بخشد پس کسی که به انجام دادن امری مکلف است در واقع نسبت به محل تکلیف صاحب حق است اما نمی‌تواند استعمال آن را رها سازد.

هكذا باید اذعان کرد که در صورتی تأدیب به منظور ارتکاب جرم و یا انتقام گیری و شکنجه صورت گیرد از نظر شریعت اسلام مردود بوده نه تنها سبب مباح بودن عمل نمی‌گردد بلکه فاعل آن مرتکب جرم شده و بایست مطابق شریعت اسلام مجازات گردد.

در مقاله حاضر تأدیب زوجه و طفل من حیث اسباب اباحت جرم در شریعت اسلام بحث گردیده است.

گفتار اول: تأدیب زوجه

دین مقدس اسلام در موارد برای شوهر حق تأدیب را داده است که خانم اش را مکلف نموده تا از شوهرش اطاعت نماید و اطاعت از امور را برای خانم واجب دانسته است در صورتی که خانم اش در اموری که اطاعت از زوج

را واجب دانسته، نافرمانی کند، مثلاً درخواست شوهر را با سر سنگینی جواب دهد یا بدون اجازه از خانه خارج شود، شوهر حق دارد خانم اش را تأدیب نماید. مبنای این حق کلام الله جل جلاله است که چنین می‌فرماید: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنَّ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا)^۱ ترجمه: و زنانی که می‌ترسید از بدخویی شان، (پس) پند دهید ایشان را، و جدا کنید ایشان را در خوابگاه، و بزنید ایشان را^۲ "تفسیر" هرگاه زنی با شوهر بدخویی و ستیزه کند، اولاً، شوهرش به زبان بفهماند و پند دهد، اگر اصلاح نشود، در مرتبه دوم، مرد در همان خانه جدا بخوابد اگر باز هم نپذیرد، در مرتبه سوم، او را بزند، اما نه چنان که نشان ضرب بماند، یا استخوان وی بشکند، هر تقصیری مرتبتی دارد که موافق آن تأدیب و تنبیه به عمل آید، و هر سه مرتبه در این آیت مذکور است، زدن مرتبه آخرین است، در گناه اندک، زدن جایز نیست، و در قصور، باک ندارد، اما، استخوان نشکند، و اثر زخم باقی نماند.^۳ "مقصود از نشوز که از نشز مأخوذ است نافرمانی زن از شوهر است، "نشز" به معنای ارتفاع و بلند شدن است، تو گویی که زن در حالت نشوز از محدوده ای که خداوند واجب ساخته سر بر افراشته و پا فراتر نهاده است^۴

الف: موارد حق شوهر در تأدیب زن

فقهها در رابطه به حق تأدیب زوج در جرایم غیر حدی اتفاق نظر دارند، در این حالت زوج حق دارد همسرش را تأدیب کند، بطور مثال زن باید از اختلاط با افراد نا محرم پرهیز نماید، بدون اجازه از خانه خارج نشود، برای افراد نا محرم زینت خود را نمایان نه نماید، از دستورات شوهر نا فرمانی نکند و مال شوهر را اسراف نکند. به موجب رأی برتر، چنانچه زوجه مسلمان باشد در صورت ترک واجبات مانند نماز و روزه، زوج حق دارد او را تعزیر نماید.^۵ فقهها متفقاً می‌گویند قبل از ظهور نا فرمانی، به سبب بیم از نشوز، زوج حق ندارد همسرش را تنبیه کند وقتی نشوز را علنی ساخت این حق پدید می‌آید^۶

آیا با ارتکاب اولین گناه، حق تأدیب به وجود می‌آید یا خیر به نظر برخی از فقها "در صورتی که زوجه برای اولین بار نافرمانی کند، زوج حق ندارد او را تنبیه کند و تنها در صورت تکرار و اصرار بر آن، این حق به وجود می‌آید در بار اول با مهربانی و ملاطفت او را پند می‌دهد و در صورت تکرار می‌تواند از فراش همسر دوری گزیند، اگر باز هم تکرار کرد او را بزند، این گروه عقیده دارند که حرف "و" در آیه ی مبارکه ی فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ

^۱ قران کریم، سوره النساء، آیه ۳۴

^۲ محمود حسن، شبیر احمد، دیوبندی، تفسیر کابلی، تهران، سال ۱۳۸۵، همان، ص^۳

^۴ عبدالقادر، عوده، جرم و ارکان آن، تهران، سال ۱۳۸۹، ص، ۴۷۳.

^۵ . زین الدین، ابن نجیم، البحر الرائق، بیروت، مکتب حقانیه، (ب.ت) ج، ۵، ص ۵۳.

^۶ . همان، ج، ۹، ص ۱۶۸.

وَأَضْرَبُوهُنَّ " به معنای ترتیب است، و این که مقصود از تأدیب آن است که شخص از ارتکاب معصیت در آینده دست بردارد و برای نیل به این مقصود باید به ترتیب از آسان ترین راه شروع کرد" این نظر امام مالک و امام ابوحنیفه رحمه الله علیه رأی ضعیف مذاهب امام شافعی و امام احمد هم با نظر امام مالک و امام ابوحنیفه رحمه الله علیه موافق است.^۱

اگر این رأی مورد متابعت قرار بگیرد کسی که در گناه اول یا دوم زوجه خود را تنبیه کند، جزا می بیند ولی اگر برای گناه سوم، چنین کند، مجازات نخواهد شد زیرا در چار چوب مقرر از حق خود استفاده کرده است هم چنین در صورت ایراد ضرب به سبب گناه بار سوم، جزا می بیند، در صورتی که قبلاً از پند و اندرز استفاده نکرده باشد. در این مورد متهم (زوج) حق دارد ثابت کند که همسرش قبلاً دوبار دست به معصیت زده است و در بار اول او را پند داده و در گناه دوم وی را از فرارشش دور کرده است، چنانچه بتواند این موارد را به اثبات برساند از جزا در امان خواهد بود.

اینکه آیا از شوهر علت ایراد ضرب سوال می شود به عقیده برخی از فقها، زوج مکلف نیست که سبب و علت ایراد ضرب را بیان کند و از این جهت مورد بازخواست قرار بگیرد، زیرا چه بسا که همسرش را به سبب مسائل جنسی و عدم تمکین لت و کوب نموده که از بیان آن شرمگین باشد و یا اگر بگوید، باور نکنند. آنها در این مسأله به نقل قول اشعث از حضرت عمر (رض) استناد می کند که وی گفت: ای اشعث از من به یاد داشته باش که از حضرت رسول الله صلی اله علیه و سلم شنیدم که فرمود " از مرد سوال نکنید که چرا همسرش را تنبیه بدنی نموده است" این حدیث نشان می دهد که ادعای مرد دایر به این که همسرش را به سبب تأدیب" لت و کوب نموده است باید پذیرفته شود اما اگر زوجه مدعی باشد که به دلیل تأدیب نبوده است، زوج باید علت ضرب را ثابت کند. برای این که زوجه تأدیب شود، شرط سنی ملاک نیست در هر سنی که باشد این حق بر قرار است بر خلاف کودکان که فقط تا رسیدن به سن بلوغ، پدر حق دارد آنها را تأدیب کند. این نظر امام احمد است.

ب : چگونگی ایراد ضرب

زوج حق ندارد که هر طوریکه دلش می خواهد زوجه را بزند، باید ایراد ضرب " غیر مبرح" یعنی غیر شدید باشد زیرا پیامبر صلی الله و علیه و سلم می فرماید: " بر همسرانتان این حق را دارید که در رخت خواب شما، کسی را که دوست نمی دارید راه ندهند اگر چه چنین کنند آنان را کتک بزنید منتهی شدید نباشد."^۲

ضرب غیرمبرح همان ایراد ضرب ساده است. برخی گفته اند مقصود آن است که زوجه در اثر لت و کوب متألم باشد ولی استخوانش نشکند و خون نیاید، برخی گفته اند ضرب غیر مبرح، ضربی است که پوست بدن را سیاه نمی کند و خون جاری نمی سازد و به شکلی است که همانند آن را تأدیب می نامند. گروه دیگر آن را ضربی می دانند که خون

۱. عبدالقادر، عوده، جرم و ارکان آن، تهران، ۱۳۸۹، ص ۴۷۳.
 ۲. عبدالقادر، عوده، جرم و ارکان آن، تهران، ۱۳۸۹، ص ۴۷۴.

جاری نکند و عادت زوج به حساب نیاید. بعضی هم، آن را ضربی می‌دانند که از خود اثر بر جای نگذارد. همه ی این تفسیرها به رغم اختلاف عبارتی، معنای واحدی دارند.

ایراد ضربی که به سبب تأدیب است، نباید بر صورت و مواضع حساس بدن مانند شکم زوجه وارد شود.^۱ لازم است که واقعاً به قصد تنبیه باشد و از حد متعارف نگذرد و مانند آن را تأدیب بنامند. در این صورت زوج مسؤولیت ندارد زیرا حق خود را استعمال کرده است.

همچنین باید "حد وسط" رعایت شود، با یاد آوری این نکته که ایراد ضرب به عنوان تأدیب در موردی ممکن است حد وسط باشد و در مورد دیگر حد متوسط به حساب نیاید و در موردی که خروج از حد تأدیب به شمار می‌آید، در جای دیگر به حد تأدیب نرسد.

تأدیب زوجه ممکن است با دست به عمل آید و یا از تازیانه و چوب دستی استفاده شود. اگر تأدیب زوجه به سبب ارتکاب عملی است که حیثیت عمومی دارد، به شرطی از طرف زوج به عمل خواهد آمد که مسأله در مراجع ذیصلاح طرح نشده باشد و زوجه به سبب ارتکاب آن تحت تعقیب قرار نگیرد. در چنین صورتی زوج حق ندارد زوجه را تأدیب کند.^۲ زیرا در اصل، حاکمیت برای اعمال مجازات شایستگی دارد و در فرضی که قضیه در مراجع ذیصلاح طرح شده باشد زوج حق تأدیب ندارد، چون این حق، به عنوان استثنأً به زوج داده شده است تا در هر امری که باعث تیرگی روابط زناشویی می‌گردد دولت و مراجع عمومی دخالت نکند، مثلاً اگر زوجه از اموال زن همسایه چیزی سرقت کند یا او را فحش دهد و همسایه به مراجع قضایی شکایت نبرد، زوج حق دارد همسرش را تنبیه کند، اما اگر شکایه شکایت کند، زوج حق تأدیب ندارد، مگر آن که زوجه در ارتکاب جرم حق زوج را هم زیر پا گذاشته باشد، مثلاً اگر زوج او را از فحاشی به همسایه نهی کرده یا گفته باشد که بدون اجازه ی او را از خانه خارج نشود، بنابر این، زوج به دلیل این نافرمانی حق دارد او را تنبیه کند ولی در مورد سرقت و فحاشی، حقی بر او مترتب نیست.

چنانچه زوج یقین یا ظن غالب داشته باشد که تأدیب زوجه بی فایده است، حق تأدیب ندارد، هم چنین اگر معتقد بوده یا ظن غالب داشته باشد که جز با لت و کوب سخت اصلاح نمی‌شود حق ندارد از حدود تأدیب پا فراتر بگذارد، در این دو حال، عمل ارتكابی زوج، تجاوز به شمار می‌آید نه تأدیب^۳

به عقیده ی امام مالک و امام احمد رحمه الله علیه در صورتی که زوج به قصد تأدیب زوجه را بزند و در اثر ایراد ضرب بمیرد یا نقص عضو پیدا کند به شرط آن که ایراد ضرب زوج تأدیب به شمار آید، مسؤولیت ندارد ولی اگر ایراد ضرب به حدی شدید باشد که آن را تأدیب نمی‌نامند زوج ضامن است.^۴

۱. همان، ص ۴۷۵

۲. خطاب، مواهب الجلیل، شرح مختصر خلیل، ج ۴، ص ۱۵.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۶ / الانصاری، ذکریا، زین الدین، اسنی المطالب، ج ۳، ص ۲۳۹.

۴. مقدسی، ابن قدامه عبدالله بن احمد، المغنی، ج ۱۰، ص ۳۴۹.

امام ابو حنیفه و امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ در هر حال زوج را ضامن مرگ زوجه می‌دانند، امام ابو حنیفه می‌گوید، تأدیب آن است که مجنی علیه " مؤدب " پس از تأدیب زنده بماند اگر در اثر آن بمیرد یا عضوی از اعضای بدنش را از دست بدهد، عمل ارتكابی قتل یا قطع عضو است نه تأدیب. امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید، تأدیب حق زوج و کیفیت آن به اجتهاد شخصی وی موکول شده است و لذا در مقابل نتیجه ی عملش باید مسؤول باشد. فقهای متأخر مذاهب امام شافعی و امام ابوحنیفه مسؤولیت زوج در مقابل نتیجه ی حاصل از تأدیب را این گونه توجیه می‌کنند که تأدیب زوجه، تکلیف زوج نیست بلکه حق زوج در تأدیب را این گونه توجیه می‌کنند که تأدیب زوجه، تکلیف زوج نیست بلکه حق زوج در تأدیب زوجه صرفاً متضمن نفع شخصی اوست و می‌تواند آن را مورد استفاده قرار ندهد و هم حق دارد از آن بهره بجوید.^۱

امام مالک و امام احمد رحمۃ اللہ علیہ هم در توجیه نظر خود می‌گویند استعمال حق در چارچوب مقرر مباح است و در مقابل عمل مباح، مسؤولیت وجود ندارد.

از دو رأیی که فوقاً بیان شد این نتیجه به دست می‌آید چنانچه تأدیب در چارچوب مقرر صورت پذیرد، زوج نه مسؤولیت جزایی دارد و نه مسؤولیت مدنی زیرا وی حقی را استعمال کرده که شارع آن را مباح دانسته است. اما اگر از حدود مقرر خارج شود هر دو مسؤولیت انتظار اوست. اختلاف نظر مورد اشاره در صورتی بوده که تأدیب از حدود مقرر خارج نشده باشد، هرچند باعث مرگ یا نقض عضو زوجه گردد.

پدر حق دارد فرزندان غیر بالغ خود را تأدیب کند و معلم نیز اعم از آن که مدرس باشد یا آموزنده ی حرفه و کسب، حق دارد شاگرد صغیرش را ادب کند و جد و وصی هم حق دارند کودک تحت ولایت خود را تأدیب کنند. به موجب یک رأی در صورتی که مادر وصی طفل باشد یا او را در تکفل خود داشته باشد و هم چنین در غیاب زوج حق دارد طفل خود را تأدیب کند، جز در این موارد بر حسب رأی مشهور و برتر، مادر حق تأدیب ندارد.^۲

گفتار دوم : شرایط تأدیب اطفال

شرایط تأدیب طفل مانند شرایط تأدیب زوجه می‌باشد بنابر این، طفل باید به سبب گناه تأدیب گردد که آن را انجام داده است و نه به موجب گناهی که بیم ارتكابش وجود دارد. تأدیب اطفال شدید نباشد و با حالت و سن طفل متناسب باشد و به قصد تأدیب انجام شود و از حد متعارف خارج نشود، به نحوی که مانند آن را تأدیب بشمارند. هرگاه وارد نمودن ضرب دارای شرایط فوق باشد، ضارب مسؤولیت ندارد، چون عمل ارتكابی اش مشروع است. با نظر داشت مراتب فوق ایجاب می‌نماید، حین تأدیب طفل شرایط ذیل در نظر گرفته شود :

^۱ . الطهطاوی، احمد بن اسماعیل، حاشیه الطهطاوی، ج ۴، ص ۲۷۵/ شافعی، محمد بن ادریس، الام، ج ۶، ص ۱۳۱ - ۱۶۶ به بعد.
^۲ . الحصاص، ابی بکر، احمد الرازی، احکام القرآن، ج ۲، ص ۱۱/ الطهطاوی، احمد بن اسماعیل، حاشیه الطهطاوی، ج ۵، ص ۲۷۵.

- تأدیب به هدف تربیت صورت گیرد نه از روی خود خواهی و عصبانیت هرگاه تأدیب از جانب پدر یا معلم از روی خود خواهی و عصبانیت صورت گیرد این موضوع بالای روان طفل تأثیرات سوء بجا می‌گذارد.
- پدر و معلم پیش از اینکه تأدیب را حق خود بدانند باید آنرا یک وجیهه و مکلفیت خود بدانند.
- شریعت اسلام تأدیب طفل را بخاطر تربیت و جلوگیری از فعل حرام که یک ضرورت است اجازه داده است و نظر به قاعده فقهی (الضروره تقتدر بقدرها) ضرورت باید به اندازه آن استفاده گردد نه بیشتر از آن یعنی تأدیب طفل به نحویکه مجروح شود و دست پایش کسر کند و یا باعث نابینا شدن و از دست دادن حواس وی گردد، جواز ندارد.^۱

الف: حکم تأدیب اطفال

برخی از فقهای کرام عقیده دارند که "در صورتی که ایراد ضرب به فوت یا قطع عضو کودک منتهی گردد و عمل ارتكابی تأدیب به حساب آید و در محدوده ی شرعی رخ بدهد، ادب کننده مسؤول نیست، اما اگر شدید باشد و تأدیب تلقی نشود، مسؤولیت جزایی دارد." این نظر امام مالک و امام احمد رحمه الله علیه می‌باشد.^۲

برخی دیگر از فقهای کرام به این نظر اند که "ادب کننده در هر حال ضامن است، زیرا تأدیب واجب نیست بلکه حق به شمار می آید، می تواند آن را انجام دهد و حق دارد آن را رها کند پس اگر حق خود را استعمال کرد، مسؤول خواهد بود." این نظر امام شافعی رحمه الله علیه است.^۳

برخی دیگر از فقهای کرام به این نظر اند که "پدر و جد و وصی مانند زوج در مقابل همسر در صورت فوت یا قطع عضو کودک، ضامن هستند." این نظر امام ابوحنیفه رحمه الله علیه است، این رأی در مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله علیه مورد متابعت قرار نگرفته، حتی به نظر برخی از فقها، امام ابوحنیفه رحمه الله علیه هم از رأی خود عدول کرده است.^۴

برخی دیگر از فقها به این نظر اند که "به موجب آن پدر و جد و وصی در تأدیب کودک مأذون هستند و آنچه از فعل مأذون پدید آید، مسؤولیت آور نیست." این نظر رأی امام ابو یوسف و امام محمد رحمه الله علیه است. اما در مورد معلم و مدرس، امام ابوحنیفه رحمه الله علیه و یارانش میان حالتی که پدر و وصی اجازه داده باشند و حالتی که بدون اجازه است تفاوت می‌گذارند. در صورت اخیر برای ضارب مسؤولیت جزایی قایل هستند زیرا کسی را زده که مأذون به زدن او نبوده است. در حالت نخست به مسؤولیت قایل نیستند اگر معلم بداند که در مقابل سرایت جنایتش ضامن است از آموزش سرباز می‌زند و حال آنکه مردم به خدمات وی نیاز دارند و برای همین ضرورت سرایت را در

۱. محمد اختر، سیغانی حقوق جزای عمومی، ص ۱۷۱.

۲. ابن قدامه، مقدسی عبدالله بن احمد، المغنی، ج ۱، ص ۳۴۹ - ۳۵۰.

۳. محمد بن ادریس، شافعی، الام، ج ۶، ص ۱۶۶ به بعد.

۴. عبدالقادر، عوده، جرم و ارکان آن، تهران، ۱۳۸۹، ص ۴۷۷.

حق وی ساقط می دانند. مذهب امام ابو حنیفه رحمه الله علیه و یاران وی با مذاهب امام مالک و امام احمد رحمه الله علیه در نتیجه برابر است^۱

برخی از پیروان امام ابو حنیفه میان ایراد ضرب به عنوان تأدیب و ایراد ضرب به عنوان تعلیم فرق می گذارند. نوع نخست را حق می دانند که استعمال آن به شرط سلامت مفید است و نوع دوم را تکلیف می شناسند که اجرای آن به شرط سلامت مقید نمی باشد. این تفاوت را زمانی موجود می شمارند که ایراد ضرب در میزان و کیفیت و موضع ورود، متعارف باشد و ایراد ضرب غیر متعارف را در هر حال موجب ضمان می دانند.^۲

در اثر همین تفکیک می توان ایراد ضرب زوج را از ایراد ضرب دیگران تفریق نمود. زوج همیشه به عنوان تأدیب از آن استفاده می نماید، اما پدر و جد و ولی و وصی و معلم گاهی برای تأدیب، کودکان را می زنند و گاهی هدف شان تعلیم می باشد. در هر حالت در مورد طفل، مفهوم تأدیب یا مفهوم تعلیم در هم می آمیزد، بخاطریکه مقصد از تأدیب طفل بیشتر جنبه آموزش را دارد.

ب: تفاوت دیدگاه مذاهب درباره تأدیب اطفال

اختلاف مذاهب امام مالک و امام شافعی و امام احمد رحمه الله علیه با مذهب امام ابو حنیفه رحمه الله علیه در این است که آنها تأدیب را به طور کلی حق می شمارند نه تکلیف اما مذهب امام ابو حنیفه رحمه الله علیه، تأدیب اطفال را به طور کلی یا حد اقل در موردی که هدف تعلیم است، تکلیف می دانند.

مذهب امام شافعی رحمه الله علیه استعمال حق را به شرط سلامت مقید می داند، با آراء مذاهب امام مالک و امام احمد رحمه الله علیه، مخالف است زیرا آنها تا زمانی که حق در چهارچوب خود مورد استفاده قرار می گیرد آن را به شرط سلامت مقید نمی سازند، از این جهت مذاهب آن دو در نتیجه با مذهب امام ابو حنیفه رحمه الله علیه یکسان می شود، هر چند مذهب امام ابو حنیفه رحمه الله علیه تأدیب را تکلیف و واجب می داند نه حق.

رویکرد شریعت اسلام در مورد تأدیب بهتر می باشد، شریعت برای شوهر و پدر حق تأدیب را نسبت به زن و اولاد محفوظ دانسته است، و آن را از جمله مواردی اسباب اباحت دانسته است و فقها در این رابطه به احکام قرآن کریم، احادیث و روایات استناد می نمایند.

^۱ ابی بکر بن مسعود، کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۸، ص ۳۰۵
^۲ همان، ج ۸، ص ۳۰۶.

نتیجه گیری

شریعت اسلام به شوهر حق داده است تا خانم اش را در صورتی که از شوهر در اموری که شریعت اسلام اجازه داده نا فرمانی کند، وی را تأدیب نماید. ولی این حق نیز مشروط است که در کدام حالات شوهر می تواند خانم اش را تأدیب نماید و این تأدیب چگونه صورت گیرد که منجر به لت کوب یا عذاب بیش از حد خانم نگردد آیا در اولین نا فرمانی خانم این حق برای شوهر بوجود می آید یا اینکه در صورتی تکرار باز هم تأدیب تکرار گردد یا اینکه کدام شرطی دیگری وجود دارد که از آن استفاده به عمل آید به هر صورت تمام فقهای کرام اهل سنت و الجماعت به این امر که تأدیب حق شوهر است، اتفاق نظر دارند. و دلیل آن هم آیات و احادیث می باشد که به آنها استناد صورت گرفته است.

همچنان شریعت اسلام در رابطه به تأدیب طفل توسط پدر یک سلسله شرایط را پیش بینی نموده است. ولی در مورد چگونگی تأدیب بین فقها اختلاف وجود دارد که در مقاله حاضر به آن پرداخته شده است. تأدیب به اساس شریعت اسلام از جمله اسباب اباحت جرم می باشد.

منابع و مأخذ

الف- قرآن کریم

ب- کتب.

۱. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم {ب ت} بحر الرائق، بیروت، مکتبه حقایقه.
۲. الشیرازی، ابواسحاق، المهدب، ج ۲. {ب ت}
۳. الحصاص، ابی بکر، احمدالرازی، احکام قرآن، ج ۲ {ب ت}
۴. الطهطاوی، احمد بن اسماعیل، حاشیه الطهطاوی، ج ۵ {ب ت}
۵. الانصاری، ذکریا، زین الدین، اسنی المطالب، ج ۳ {ب ت}
۶. ابن رشد، مقدمه ابن رشد، ج ۲ {ب ت}
۷. توحید خانه، محمد صدر، رهنمود ماکس پلانک برای حقوق جزای عمومی افغانستان، چاپ سوم، کابل، سال

۱۳۸۸

۸. خطاب، مواهب الجلیل شرح مختصر خلیل، ج ۶.
۹. رسولی، محمد اشرف، حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳)، کابل، نشر واژه، سال ۱۳۹۶.
۱۰. سیغانی، محمد اختر، حقوق جزای عمومی، انتشارات مستقبل، کابل، سال ۱۳۹۳.
۱۱. شافعی، محمد بن ادیس {۱۳۹۳ هـ. ش} الام، بیروت، دارالمعرفه.
۱۲. عوده، عبدالقادر، جرم و ارکان آن، تهران، نشر یاد آوران، سال ۱۳۸۹.
۱۳. کاسانی، ابی بکر بن مسعود، بدائع الصنائع، ج ۷. {ب ت}
۱۴. مقدسی، ابن قدامه عبدالله بن احمد، المغنی، ج ۱۰، {ب ت}